

انقلاب اکتبر و سرنوشت آخرین تزار روسیه

دکتر محمد تقی امامی خویی^۱

چکیده:

بررسی علل، عوامل و پیامدهای انقلاب‌های سیاسی در قرن ۲۰ م، یکی از مباحث جالبی است که توجه پژوهشگران و مورخان را به خود معطوف داشته است. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م، یکی از این انقلاب‌هاست.

در این مقاله سعی شده است تا علل عقب ماندگی روسیه نسبت به غرب، آغاز تحولات روسیه بعد از لغو نظام سرواژ در سال ۱۸۶۱ م، چگونگی گسترش سرمایه داری، شکل گیری احزاب پیشرو، زمینه‌های سقوط تزارسم و سرنوشت آخرین تزار روسیه مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: روسیه تزاری، لغو نظام سرواژ، انقلاب اکتبر، آخرین تزار.

۱- استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

انقلاب اکتبر و سرنوشت آخرین تزار روسیه

در روسیه تحولات خیلی دیرتر از کشورهای غرب آغاز گردید. با گسترش سرمایه‌داری در غرب، آغاز جنبش‌های دموکراتیک، وحدت کشورهای ایتالیا و آلمان، لغو بردگی در امریکا، تشکیل جمهوری سوم در فرانسه، انقلاب ناتمام ژاپن، رشد صنایع، افزایش کارگران و گسترش آگاهی در میان آنان، تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و باقی ماندن روسیه به عنوان بزرگترین پایگاه ارتجاع در میان کشورهای اروپایی و حمایت از کشورهای مرتجع جهانی، رفته رفته شرایط دگرگونی در روسیه نیز آماده شد. پیدایش اندیشه‌های شرقی در غرب و عقب‌ماندگی روسیه، زمینه انتقال اندیشه‌ها و کانون‌های جنبش از غرب به روسیه گردید. جنگ کریمه میان عثمانی و روسیه و شکست روسیه، نظام پوسیده روسیه را بیش از پیش آشکار ساخت. اشراف روسیه فکر می‌کردند شرایط انقلاب ۱۷۸۹م، فرانسه هنوز به جامعه آنان نرسیده، چنان‌که الکساندر دوم در نطق خود به اشراف گوشزد کرد: قبل از آنکه دهقانان با قیام، حق خود را بگیرند، بیاید حق آنان را پس بدهید. بدین ترتیب، مشکلات ایجاد شده از جنگ کریمه و ترس تزار از شورش‌های داخلی، او را مجبور نمود که برده‌داری روسیه را در سال ۱۸۶۱ م لغو نماید و با این فرمان، گام تازه‌ای به جلو گذاشت و پنجاه میلیون انسان دربند را از قید اسارت آزاد ساخت. تحولات اساسی روسیه از این تاریخ به بعد آغاز گردید (هیئت تحریریه، ۱۹۴۸: ۸)، به طوری که در فاصله سال‌های ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳م، نزدیک به دو هزار شورش دهقانی در روسیه اتفاق افتاد (کالیستوف، ۱۳۶۱: ۳۰۶) که در صدد به دست آوردن زمین و احقاق حقوق قرن‌های گذشته خود بودند. اشراف، پس از احساس ناامنی در دهات، ثروت خود را از طریق فروش اراضی، در شهرها سرمایه‌گذاری کردند. مساعد بودن جامعه روسیه از نظر مواد اولیه و بازار فروش و نیروی کار ارزان، که با مهاجرت سیل آسای دهقانان آزاد شده با مزد بسیار اندک و ساعات کار بیشتر تأمین می‌شد،

گسترش وسیع سرمایه‌داری را در روسیه فراهم آورد. به طوری که تعداد کارگران مراکز صنعتی در فاصله سال‌های ۱۸۶۵ الی ۱۸۹۰ م، از هفتصد هزار به یک و نیم میلیون رسید و تولیدات صنعتی در شاخه‌های مختلف تا ده برابر افزایش یافت و روسیه به یکی از بزرگترین امپراتوری‌های جهان مبدل گردید. پیشرفت صنایع و تأمین مواد اولیه، محتاج بازار وسیع تری بود. لذا، قلمروهای آسیای مرکزی و قفقاز به سرزمین‌های تحت سلطه روسیه افزوده گردید، که برای صنایع روسیه بازار خوبی محسوب می‌شدند (الکه یف، ۱۳۶۰: ۵۰). در قلمرو گسترده روسیه بیش از شصت نژاد کوچک و بزرگ زندگی می‌کردند. حکومت برای از بین بردن همبستگی ملیت‌ها و نژادها با تقویت اسلاو پرستی و اعطای تمام امتیازات جامعه به اسلاوها، به تحریک و دشمنی میان ملیت‌ها می‌پرداخت و آنان را به جان هم می‌انداخت (همان: ۵۲).

روسیه زندان ملیت‌ها به شمار می‌آمد. ملل غیر روسی پست شمرده می‌شدند و از هر گونه حقی محروم بودند (هیئت تحریریه، ۱۳۴۸: ۹)، زیرا ملت‌های غیر روسی در رده‌های گوناگون رشد اقتصادی و فرهنگی قرار داشتند. بجز اوکراین و نواحی بالتیک، سراسر نواحی غیر روسی با اقتصاد قرون وسطایی زندگی می‌کردند. در ماورای قفقاز نیز پیچیدگی‌های روابط اجتماعی به علت داشتن ملیت‌های بی شمار با اقتصاد عقب مانده، مشکلات زیادی در خود داشت. تنها در شهر باکو پنجاه و هفت هزار کارگر در صنایع نفت و در سایر نقاط قفقاز نیز پانزده هزار کارگر مشغول کار بودند.

حاکمیت از این وضع در ایجاد دشمنی بین مردم حداکثر استفاده را می‌کرد (بایفسکی، ۱۳۶۰: ۲۹۲ و ۲۲۱). گسترش سرمایه‌داری در جهان قرن بیستم، پیدایش قدرت‌های جدید و افزایش نابرابری‌ها، دنیای آن روز را نیازمند تقسیم مجدد جهان در میان قدرت‌ها نمود. در این زمان رشد سرمایه‌داری روسیه نیز پس از اروپا و امریکا قرار داشت. کشورهای اروپایی و امریکا با تأمین اعتبارات روسیه نقش مهمی

در آن کشور داشتند و بسیاری از بانک‌های روسیه، وابسته به بانک‌های اروپایی بودند (نعمت، ۱۹۸۷: ۳۷۴). حرکت صنایع روسیه نیز محدود و سندیکا‌های کارگری، نظیر دنیای غرب، هنوز در روسیه وجود نداشت. کارگران مراکز صنعتی روسیه از آگاهی‌های لازم بی‌بهره بودند و نقش قابل توجهی در زندگی سیاسی بر عهده نداشتند (همان جا). از اوایل قرن بیستم در صنعت کشاورزی، توسعه راه آهن، استخراج زغال سنگ، تولید نفت برای صادرات، رشد شرکت‌های انحصاری، افزایش بازدهی صنایع و احداث خط آهن شرق - غرب از پتروگراد به بندر ولادی وستک، ارتباط روسیه را با بازارهای جهانی، که از راه قفقاز و مدیترانه به وسیله سایر قدرت‌ها سد شده بود، گشود و باعث رشد صنایع سنگین اوکراین، مهندسی پتروگراد، نساجی مسکو، نفت باکو، زغال سنگ و منگنز گرجستان گردید. با وجود رشد قابل توجه صنایع هنوز اقتصاد کشاورزی بر حیات کشور حاکم بود. آهنگ پر شتاب سرمایه‌داری تضادهایی در اقتصاد و تفکر جامعه پدید آورد. مهاجرت عظیم کشاورزان با اندیشه اقتصاد کشاورزی به شهرها، سبب شکار آنان با دستمزد کم و ساعات کار بیشتر به وسیله صاحبان صنایع گردید (کالیستوف، همان، ۱۳۶۱: ۳۱۲ و ۳۱۰). پس از مرگ الکساندر سوم در سال ۱۸۹۴ م، فرزندش نیکلای دوم، آخرین تزار روسیه، به تخت نشست. او مردی ضعیف النفس، مرتجع، تحت تأثیر دیگران و فاقد اراده شخصی بود. در حالی که جامعه روسیه آن روز نیازمند تزاری بود با درک زمانه که بتواند روسیه را اداره کند (ولتر، ۱۳۳۸: ۴۱۷)؛ ولی او نه جامعه واقعی روسیه را می‌شناخت و نه با شرایط زمان حرکت می‌کرد. او درصدد ادامه رژیم ارتجاعی اسلاف خود بود. لذا، علیه اندیشه‌های جدید و تشکل‌های سیاسی روسیه به پا خاست. در حالی که در این زمان روشنفکران روسی و کارگران مراکز صنعتی، نیروی سیاسی مهمی را تشکیل می‌دادند و علیه رژیم ارتجاعی و استبدادی تزار حرکت جامعه را هدایت می‌کردند. اکثر این روشنفکران را اشراف زادگان یا فرزندان

بورژواها تشکیل می‌دادند که با عزیمت به غرب باعث گسترش اندیشه‌های جدید غرب در روسیه گردیدند. بعد از این، اکثر حرکت‌های مهم روسیه علیه تزار به وسیله این گروه روشنفکران سازماندهی می‌گردید (نعمت، ۱۹۸۷: ۳۷۴). بحران‌های اقتصادی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا به روسیه نیز کشیده شد. خرابی اقتصاد اروپا، کم شدن سرمایه خارجی در روسیه، توقف صنایع وابسته روسیه به اروپا، باعث گسترش فقر و بیکاری در میان کارگران گردید. احزاب سوسیالیست با استفاده از این وضع، با آگاه نمودن کارگران و دهقانان شورش‌هایی در شهرها و دهات علیه تزار به راه انداختند (همان: ۳۷۵). از طرفی، با گسترش حس ملیت‌خواهی، که بزرگترین خطر برای امپراتورانی نظیر تزار روسیه بود، تزار به سرکوبی شورش‌های سیاسی و ملی پرداخت. در حالی که بعضی از این ملیت‌ها نظیر فنلاندی‌ها و ایالت‌های بالتیک، و لهستانی‌ها، از نظر فرهنگ و سیاست و آداب رسوم، از روسیه جلوتر بودند. اقلیت مسلمانان ترک، نظیر ترکان غازان، باشقورت و سایرین، غیر از آزادی ظاهری، از تمام حقوق سیاسی و مدنی محروم بودند و سیاست روسی کردن آنان نیز از طرف تزار با شکست مواجه شده بود. ولی با شروع حرکت‌های اقتصادی - تجاری در میان ترکان غازان و استخراج نفت در باکو در کنار گسترش اقتصادی، گسترش فرهنگی نیز افزایش یافت. تزار برای جلوگیری از این حرکات به لغو خود مختاری و سرکوبی اقلیت‌ها، پرداخت که عکس‌العمل شدیدی، به خصوص با شکست روسیه در مقابل ژاپن در سال ۱۹۰۴ م، که در راستای شرق دور روسیه و مواجه شدنش با قدرت ژاپن صورت گرفته بود، ضعف و درماندگی تزاریسم را بیش از پیش آشکار ساخت و از محبوبیت تزار کاست و به غرور ملی روس‌ها ضربه جدیدی وارد آورد (استریکلر، ۱۳۸۱: ۹۹).

شورش‌های اقشار مختلف روسیه، اعم از دانشجویان، کارگران، دهقانان و نظامیان از همه طرف آغاز گردید، ایشان خواستار برچیدن حکومت استبدادی تزار

بودند. کلیسای حامی تزار با برپایی راه‌پیمایی در صدد نجات تزار برآمد، که البته موفق نگردید. با قتل عام کارگران در جلوی کاخ تزار، یکشنبه خونین شکل گرفت (همان: ۱۹). تزار به فکر فرار از روسیه افتاد ولی با صلاح دید ویتة ناظر مالیة روسیه، بر خلاف میل قلبی خود فرمان مشروطیت را در سال ۱۹۰۵ م، صادر نمود. بدین ترتیب، شورش‌ها فرو نشست و مردم خوشحال گردیدند (پروها، بی تا: ۱۳۴-۱۲۸). بیسمارک می‌گوید تشکیل دوما (مجلس) با تمام کمی و کاستی‌های خود برای روسیه قرن بیستم، پایه‌گذار آزادی و استقلال بزرگ بوده است (الدنیورگ، ۱۹۹۲: ۸). با برقراری مشروطیت اجازه تشکیل شورا به مردم داده شد و مشروطیت، روسیه بلافاصله تأثیری در مشروطیت ایران در ۱۹۰۶ م، و عثمانی در ۱۹۰۸ م، و چین و هندوستان و سایر نقاط جهان به جای گذاشت (کالیستوف، ۱۳۶۱: ۳۸۹). پس از انقلاب مشروطیت و آزادی ملت‌ها، حرکت‌های ملیت‌خواهی فنلاندی‌ها، لهستانی‌ها، اوکراینی‌ها، لیتونی‌ها، لیتوانی‌ها و استونی‌ها نیز دوباره آغاز گردید.

ترکان مسلمان روسیه نیز که از محروم‌ترین اقشار ملی بودند، با قرار گرفتن در کنار سایر انقلابیون روسیه در صدد احیای حقوق خود برآمدند و افرادی نظیر یوسف آقچورا، عبدالرشید ابراهیم و اسماعیل میرزای کریمه‌ای با انتشار روزنامه‌هایی نظیر «مخبر» و «مترجمان»، باعث آگاهی ترکان مسلمان گردیدند و مسلمانان اولین کنگره خود را در روی رودخانه اوکا بر روی کشتی گوستاو تشکیل دادند، و با دعوت از مسلمانان روسیه برای اتحاد با انقلابیون روسی در صدد کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی خود برآمدند (نعمت، ۱۹۸۷: ۳۹۰). مشروطیت روسیه با تشکیل دو مجلس ناموفق و مجلس سوم با نقشه استولپین با واگذاری قطعه زمین به دهقانان به دست طرفداران تزار افتاد و با قدرت یافتن مجدد تزار، سرکوب ملیت‌های غیر روسی و روشنفکران انقلابی دوباره تشدید گردید، یادگیری زبان روسی اجباری گردید، روشنفکران دستگیر شدند و یا به خارج از روسیه فرار نمودند.

با تثبیت موقعیت تزار با مجلس سوم سرمایه‌داران فراری به روسیه برگشتند و فعالیت مجدد خود را آغاز نمودند. فعالیت کارخانه‌های ماشین‌سازی، کشتی‌سازی، ذوب آهن و گسترش راه آهن، توسعه صنایع کوچک و مهاجرت دهقانان به شهرها، جمعیت شهرها را تا چهار برابر افزایش داد؛ و با گسترش سندیکاها کارگری و بالا رفتن آگاهی‌های جامعه، زمینه قدرت‌گیری احزاب پیشرو روسیه فراهم گردید. با افزایش فقر و بیکاری، آغاز مهاجرت میلیون‌ها روسی به امریکا و کانادا و شروع شورش‌های کارگری و دانشجویی با هدایت و راهنمایی احزاب پیشرو، تزار تنها راه رهایی خود از این مشکلات داخلی را، شرکت در جنگ جهانی اول در کنار متفقین با بسیج چهار میلیون نیروی انسانی با شعار دفاع از سرزمین پدری، دید (کالیستوف، ۱۳۶۱: ۴۳۱). گسترش جنگ و عدم موفقیت روس‌ها در جبهه‌ها، افزایش نیروی نظامی جبهه‌ها از چهار میلیون به پانزده میلیون و از دست رفتن سه و نیم میلیون نفر که کشته یا اسیر شدند سبب کاهش نیروهای جوان فعال در دهات و کارخانجات و زمینه کمبود مواد غذایی و صنعتی را فراهم آورد (ولک، ۱۳۵۸: ۲۲۴). کشور از منابع اقتصادی و استراتژیک محروم و هرج و مرج اقتصادی، بحران سیاسی به وجود آورد. حکومت از تأمین مواد غذایی و مهمات موردنیاز جبهه‌ها عاجز گردید و حاکمیت دولت به دست گروه‌های ماجراجو و ناآگاه افتاد (ولک، ۱۳۵۸: ۲۲۴). اقشار پولدار با استفاده از کمبود مواد غذایی و صنعتی، با احتکار کالاها به ثروت‌های افسانه‌ای دست پیدا کردند. احزاب پیشرو نیز با استفاده از اوضاع نابسامان کشور، خیانت طبقه اشراف و سرمایه‌داران را در این مقطع بحرانی به جامعه روسیه، بر ملا ساختند. تزار به علت جهالت، باز در حفظ وضع موجود جامعه اصرار داشت. ثمره ازدواجش با الکساندرا، چهار دختر و یک پسر بود (الدنیورگ، ۱۹۹۲: ۶۶-۶۵)؛ تنها فرزند ذکورش به نام الکسی از مادر به مرض هموفیلی دچار بود و با پیدا کردن زخمی کوچک، خونش بند نمی‌آمد و زندگی شاهزاده به خطر می‌افتاد. مداوای او به

وسیله اطباء نتیجه نداد. لذا، پای رمال‌ها به دربار باز گردید. در این موقع، یک کشیش سیر یایی به نام راسپوتین که با هیپنوتیزم چندین بار توانست فرزند تزار را از مرگ نجات دهد، با نفوذ بیش از حد در دربار روسیه، توانست توجه خاندان سلطنتی و زنان اشراف را به سوی خوجلب نماید (لنین، بی تا: ۴۲۵). و به اغفال خاندان اشراف و دخالت در امور سیاسی پردازد (همان، ۱۹۰)، و در عزل و نصب دولتمردان حکومت نیز دخالت نماید. لذا، رفته رفته نفرت بزرگان روس نسبت به تزار و همسر مرتجع او افزایش یافت. به رغم هشدار بزرگان، تزار به هیچ وجه حاضر به دور کردن راسپوتین از دربار نبود، زیرا زندگی فرزندش را مدیون معجزه این کشیش می‌دانست. گرانی، کمبود مواد غذایی، و تقلیل قدرت خرید مردم باعث افزایش ناراضی‌ها و خستگی مردم از جنگ گردید (فرو، ۱۳۵۴: ۱۴). مایحتاج مردم جیره بندی گردید. مردم در برابر ناوایی‌ها و قصابی‌ها ساعت‌ها در زیر سرمای بیست درجه زیر صفر صف کشیده، پس از ناامید شدن، در مغازه‌ها را می‌شکستند (همان: ۱۶). در پتروگراد، تمام سرباز خانه‌ها به انقلابیون پیوستند. جنبش‌های انقلابی در شهرها و دهات اوج گرفت، اعتراض ملیت‌ها نیز آغاز گردید، به خصوص در آسیای مرکزی، تا جایی که فشار مالیاتی، مصادره زمین‌ها و سرباز گیری برای کارهای خدماتی، باعث انفجار مردم گردید و راسپوتین به قتل رسید (مینی، ۱۳۶۳: ۲۹۲). از تزار خواسته شد استعفا دهد، که این برای نجات کشور و بقای سلطنت لازم بود. تزار با پزشک خود مشورت کرد که آیا فرزندش شانس برای زنده ماندن دارد یا نه. پس از آگاهی از عمر کوتاه فرزندش، با عوض نمودن متن استعفا، برادر خود میخائیل را به جانشینی خود انتخاب نمود. سپس به سوی ایستگاه راه آهن رفت و پس از ادای سلام نظامی به گارد خود، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، سوار قطار گردید. تزار در استعفا خود چنین نوشته است: « بعد از مبارزه طولانی با دشمنان این ملت، خداوند اراده کرد که حکومت را به دستان دیگری

بسپارم. ملت قهرمان روسیه! من ثروت این ملت، ارتش با عزت این کشور و حکومت روسیه را به برادر خود میخائیل می سپارم و او را جانشین خود می نامم» (الدنبورگ، ۱۹۹۲: ۲۵۳). مردم با شنیدن جانشینی برادر تزار دوباره طغیان کردند (مینی، ۱۳۶۳: ۴۲۵). میخائیل نیز با مشاهده اوضاع، بلافاصله استعفا داد و حکومت موقت قدرت را به دست گرفت (فرو، ۱۳۵۴: ۲۲). شورشیان، دستگیری و تبعید خاندان سلطنتی را بدون عذر و بهانه از حکومت موقت در خواست نمودند (بریان شانی، ۱۳۵۲: ۲۶۳). تزار پس از استعفا، در شهر بسکوف به کاخ سلطنتی آمد و کناره گیری خود را برای اعضای خاندانش تشریح نمود. او در نظر داشت به همراه خانواده اش در شهر آرام لیواری زندگی کند، ولی دکتر معالجش به تزار خاطر نشان ساخت پادشاهی که از سلطنت کناره گیری کند، نمی تواند در کشور خود باقی بماند؛ به علاوه، وقایعی در کشور در شرف تکوین است و تزار باید هر چه زودتر از کشور خارج شود (شانی نوف، ۱۳۵۲: ۳۰). حکومت موقت، شهر توبولسک را برای زندگی خاندان تزار انتخاب نمود؛ زیرا یک شهر آرام و دور افتاده بود. کرنسکی مرد ثروتمند حکومت موقت، دشمن تزار بود؛ ولی به علت سادگی و خوش قلبی اش به او علاقه مند شده بود. لذا، به امپراتوری توضیح داد هر چه زودتر پتروگراد را ترک کند؛ زیرا این از نظر امنیت خود و خانواده اش اهمیت دارد؛ و از او خواست مقداری لباس گرم با خود بردارد. تزار جواب داد: من به شما اعتماد می کنم (پیر، ۱۳۵۶: ۳۱). پیش از عزیمت تزار، کرنسکی با مسئولیت خود اجازه داد تزار برادرش را ملاقات کند و سپس با قطار عازم سیبری شود. در اقامتگاه جدید در توبولسک سربازان را از تماس با تزار منع نمودند. زندگی در توبولسک برای تزار و خانواده اش به صورت یکنواخت سپری می شد. تزار با استفاده از فراغت خود به فرزندش الکسی درس تاریخ و به دخترانش درس زبان و سایر علوم را یاد می داد. کرنسکی می نویسد: با وجود تمام بدبختی هایی که من و ملتم از حکومت تزار داشتیم، نمی توانم به خانواده

تزار محبت و ترحم خود را دریغ ندارم. اگر می‌توانستم که خاندان تزار را به محل امنی بفرستم، کوتاهی نمی‌کردم؛ اما در شرایط کنونی برای من امکان ندارد که بتوانم مستقیماً کمکی بنمایم؛ زیرا هر اقدامی از طرف من و دولت من، وضع خاندان تزار را وخیم‌تر خواهد کرد (همان: ۳۲). با سقوط تزاریسم در فوریه ۱۹۱۷ م، در زمینه اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گام‌هایی برداشته شد؛ ولی اصلاحات نیم‌بند دولت موقت وضع اجتماعی را تغییر نداد. سیاست دولت موقت، قول دادن و عمل نکردن بود؛ زیرا تمام خواسته‌های ملت را به تشکیل مجلس مؤسسان نوید می‌داد و کلمه‌ای درباره پایان جنگ به زبان نمی‌آورد. شعارش پایان پیروزمندانۀ جنگ برای دفاع از دستاوردهای انقلاب، و سیاستش دفاع از منافع اشراف و بورژواها بود (ای اچ کار، ۱۳۷۱: ۱۶)، پیمان‌های نظامی حکومت تزار را تجدید کرد، مالکیت اربابی زمین، دست نخورده در چتر حمایت حکومت موقت باقی ماند، هشت ساعت کار روزانه نیز قانونی نشد. این سیاست حکومت موقت با منافع مردم و منافع حیاتی کشور به طور کلی مغایرت داشت (گوبر، ۱۳۶۰: ۱۲). رشد سرمایه‌داری در روسیه عقب ماندگی دیرینه کشور را از بین نبرده بود، به طوری که عقب افتاده‌ترین نظام مالکیت و ناآگاه‌ترین دهقان را داشت. از یکصد و بیست و پنج میلیون جمعیت روسیه، نود و هفت میلیون نفر دهقان بودند (ولک، ۱۳۶۱: ۱۷). یگانه راه نجات از این سرگستگی، تداوم انقلاب و سپردن قدرت به دست یک حکومت انقلابی واقعی بود. به همین علت، در روز ۱۸ ژوئن، تظاهرات ضد دولتی عظیم دیگری در پتروگراد آغاز شد. با شعار همه قدرت به دست شوراها. حکومت موقت دستور تیراندازی به مردم را صادر نمود. چهار صد نفر کشته و زخمی شدند. اکثریت جامعه، از طبقه کارگران، دهقانان، سربازان، ملوانان به انقلاب پیوستند و در روز ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ م، انقلابیون پیروز گردیدند (گوبر، ۱۳۶۰: ۲۰). با سقوط حکومت موقت، تزار به اتفاق خانواده، پزشک مخصوص و خدمه، به شهر یکاترینبورگ، آخرین اقامتگاه خود، منتقل گردید.

تزار و اعضای خاندانش زود فهمیدند که از این به بعد زندگی آنان غیر قابل تحمل خواهد بود (پیر، ۱۳۵۶: ۱۴۶). در تبعیدگاه جدید مایحتاج و غذای خانواده به وسیله شورای محلی تهیه می‌شد، که اغلب شامل سوپ و یک تکه گوشت سرخ کرده بود. گاهی کتلت نیز داده می‌شد. تمام اعضای خانواده در روی یک میز با امکانات بسیار ابتدایی غذا می‌خوردند. هوا خوری در باغ روزی یک مرتبه، پانزده الی بیست دقیقه، بود. نگهبانان با تزار و خانواده‌اش حرف نمی‌زدند. تزار مسلط بر خود، و رفتارش مناسب و شایسته بود. او با چشمان آبی و تیز بینش در موقع خشونت سربازان، با نگاه به آنان با ادب و حوصله جواب می‌داد. گاهی بعضی از زندانبانان، با ملاحظه سادگی و ادب تزار، از شدت خشونت خود به آنان می‌کاستند، و به راهبه‌های صومعه‌های اطراف اجازه می‌دادند برای خاندان تزار شیرینی خامه‌ای، ژامبون و نان بپزند، تا کمی از فقر غذایی آنان کاسته شود (شانی نوف، ۱۳۵۲: ۲۶۹). تحمل تبعید گاه جدید برای خاندان مشکل شده بود. حکومت می‌ترسید که تزار به وسیله طرفدارانش فراری داده شود. انقلابیون پس از قدرت‌گیری می‌خواستند آنان را در مسکو به محاکمه بکشند؛ ولی با عوض شدن آرامش کلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، یکی از بزرگترین کشورهای جهان با پیروزی انقلاب اکتبر که باعث بروز یک رشته واکنش‌های تسلسلی و متواتر به صورت شورش‌های مردمی ضد امپریالیستی، نظیر قیام کره در ۱۹۱۹، چین در ۱۹۱۹، هند در ۱۹۱۸ الی ۱۹۲۲، افغانستان در ۱۹۱۹، ترکیه در ۱۹۲۲، مصر در ۱۹۱۹، سوریه و ایران در ۱۹۲۰ م، و سایر نقاط دنیا، و ترس کشورهای امپریالیستی از الگو شدن انقلاب روسیه برای کشورهای تحت ستم، لذا اکثر کشورهای سلطه‌گر جهان با حمایت از ضد انقلاب داخلی با دخالت مستقیم خود و با حمله از ۱۴ نقطه به حکومت انقلابی، سعی در سرکوب انقلاب نمودند. انقلابیون با مشاهده پیشروی نیروهای ضد انقلاب از نقاط مختلف کشور به سوی مرکز انقلاب با حمایت قدرت‌های سلطه‌گر خارجی و به

خطر افتادن انقلاب، تصمیم خود را عوض کردند (همان: ۲۶۹).

آشپز نجات یافته از مرگ در خاطرات خود از سر نوشت لحظات آخر زندگی تزار چنین نقل می‌کند: « روز سه شنبه شانزدهم ژوئیه؛ همانند سایر روزها، تزار با فرزندش از هوا خوری بر می‌گردد. در نیمه شب همان روز که کلیه اعضای خاندان و همراهان خوابیده بودند، بوروسکی متصدی تبعید گاه وارد اتاق شد و از اسرا خواست فوراً پایین بیایند. تزار سؤال می‌کند برای چه؟ بوروسکی جواب می‌دهد در شهر جنبش‌هایی ظاهر شده، احتمال شورش وجود دارد. لذا تزار به اتفاق همسر و پنج فرزندش و سایر اسرا همراه تزار به زیر زمین تبعید گاه هدایت می‌شوند. در زیر زمین، تزار و فرزندش الکسی را در روی یک صندلی می‌نشانند، پزشک معالج در طرف راست و سایر همراهان در کنار آنان صف می‌کشند. نگهبانان نیز با تکیه به دیوار اسرا را در محاصره خود دادند. بوروسکی کاغذی از جیب در می‌آورد و حکم اعدام اسرا را می‌خواند، سپس اسلحه خود را می‌کشد و تزار و فرزندش را هدف قرار می‌دهد. بدین ترتیب، امپراتور، همسر و فرزندانش، که شامل یک پسر و چهار دختر، پزشک و سایر خدمه بودند، به وسیله گارد انقلابی تیر باران می‌شوند (۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸م) (فرو، ۱۳۵۴: ۲۳ و شانی نوف، ۱۳۵۲: ۲۶۹).

نتیجه

اساس حکومت تزار بر اصولی استوار بود که با زمان هماهنگی نداشت. رژیم تزار و مدافعان سلطنت، وظیفه خود نمی‌دانستند که مردم را راضی کنند. آنان ساده لوحانه معتقد بودند مسئولیت مردم، اطاعت و پیروی کردن است. لذا به هیچ وجه درصدد جلب توده مردم نبودند، احتیاجی نیز به آن احساس نمی‌کردند. این بود سرنوشت آخرین تزار روسیه که به رغم داشتن بعضی خصلت‌های خوب، قدرت درک دگرگونی زمان را نداشت. او می‌خواست همانند اسلاف خود با سنت‌های قدیمی به

سلطنت ادامه دهد. لذا، تا دم مرگ نیز به رسومات کهنه خود پای‌بند ماند و همان اشتباهی را که چارلز اول در انقلاب انگلیس (کریستوفر، ۱۳۵۷: ۳۹)، و لویی شانزدهم (کرین، ۱۳۳۸: ۱۰۰)، در انقلاب فرانسه مرتکب شدند، او نیز تکرار کرد و جان خود و اعضای خاندانش را بر باد داد. آیا این مردان قدرتمند زمان، تاریخ نخوانده بودند یا از درک آن عاجز بودند؟



آخرین روزهای زندگی نیکلای دوم قبل از اعدام

کتابنامه

۱. استریکلر، جمیز، ای، ۱۳۸۱، *روسیه تزاری*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
۲. الدنبورگ، س. س.، ۱۹۹۲، *حکومت نیکلای دوم*، انتشارات ادبیات ملی وطن دوستی روسیه.
۳. الکه یف و سایرین، ۱۳۶۰، *تاریخ مختصر اتحاد جماهیر شوروی*، تهران، علم و هنر.
۴. بایفسکی و سایرین، ۱۳۶۰، *تاریخ انقلاب اکتبر*، ترجمه سعید روحانی، تهران، شباهنگ.
۵. بریان شانی نوف، ۱۳۵۲، *تاریخ روسیه*، ترجمه دکتر خانابا بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
۶. پاسکال، پیر، بی تا، *تاریخ روسیه*، ترجمه گودرز، تهران، علمی.
۷. پروهات، ژان، بی تا، *تاریخ اتحاد جماهیر شوروی*، ترجمه علی اصغر شمیم، تهران، نشر فرهنگ ایران.
۸. پیر، رولن، ۱۳۵۶، *سرگذشت خاندان رومانوف*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران.
۹. فرو، مارک، ۱۳۵۴، *انقلاب روسیه*، ترجمه جمشید نبوی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. کار، ای. اچ.، ۱۳۷۱، *تاریخ روسیه شوروی*، ترجمه نجف دریا بندری، تهران، تهران، بهمن، ج ۳.
۱۱. کالیستوف، د. پ.، ۱۳۶۱، *تاریخ روسیه*، ترجمه کامرانی، تهران، بیگوند.
۱۲. کریستوفر، ۱۳۵۷، *انقلاب انگلیس*، ترجمه علی کشتگر، تهران، روز بهان.
۱۳. کرین، بریتون، ۱۳۳۸، *تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق*، ترجمه پرویز داریوش، تهران، فرانکلین، ج ۲.
۱۴. گوهر و سایرین، ۱۳۶۰، *تاریخ مختصر جهان*، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران، بین الملل، ج ۳.
۱۵. لنین و سایرین، بی تا، *مجموعه آثار و مقالات*، ترجمه محمد پور هرمان. بی جا، بی نا.
۱۶. مینی، آر. جی، ۱۳۶۳، *راسپوتین*، ترجمه اردشیر روشنگر، تهران، نشر نو.
۱۷. نعمت کرات، اقدس، ۱۹۸۷، *تاریخ روسیه*، استانبول، انجمن تاریخ ترک.
۱۸. ولتر، ۱۳۳۸، *تاریخ روسیه*، ترجمه نجف قلی معزی، تهران، کمیسیون معارف.
۱۹. ولک و سایرین، ۱۳۵۸، *تاریخ شوروی*، ترجمه شهرام قهرمانی، تهران، آلفا، ج ۱.
۲۰. ولک و سایرین، ۱۳۶۱، *تاریخ شوروی*، ترجمه بهزاد امین، تهران، آلفا، ج ۲.
۲۱. هیئت تحریریه کمیسیون کمیته مرکزی، ۱۹۴۸، *تاریخ معاصر اتحاد شوروی*، مسکو، اداره نشریات به زبان های خارجی.